کار

چهارشنبه ۱۵ مرداد ۱۳۸۲ - ۶ آگوست ۲۰۰۳ دوره سوم - شماره ۳۰۸

KAR - No. 308 Wednesday 6. Aug. 2003

G 21170 D

آدرس کار در اینترنت: http://www.fadai.org

آدرس پست الکترونیکی: kar-aksaryat@gmx.de

شماره فاکس: Fax: 0049 - 221 - 331 82 90

شماره پیامگیر: 0049 ö 221 ö 9322136

تک فروشی: ۲/۲۰ یورو

بهای اشتراک: شش ماهه ۳۰ یورو؛ یک ساله ۶۰ یورو

Verleger: I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v

شماره حساب: 22 44 20 32

کد بانک: 37 05 01 98

نام بانک: Stadtsparkasse Koeln

آدرس: I.G.e.v

Postfach 260268

50515 Koeln

Germany

فرم درخواست اشتراک کار

اشتراک جدید □ تمدید اشتراک □ شماره اشتراک:

مدت اشتراک: شش ماهه □ یک ساله □ تاریخ:

نام:.....

نشانی:.....

.....

.....

فرم را همراه با بهای اشتراک (حواله بانکی یا تمبر)

به آدرس کار پست کنید!

کوبا پس از کاسترو

نابرابری جدید و ائتلاف نئوپوپولیست‌ها

بر گردان: محمود صالحی نویسنده: هانس یورگن بورکاردت بخش پایانی

برگرفته از: International Politics and Society

شمای آینده (یکم)
شانس «پورکارآیب»

هرچند دولت کوبا در حرف بر مواضع سوسیالیستی اصرار می‌ورزد، اما واقعیت‌ها خلاف آن را نشان می‌دهند. اقتصاد دوشقه شده کوبا نشان می‌دهد که دولت آن در فرمولبندی یک استراتژی پایدار موفق نبوده. در امر سهم‌سازی سیاسی هر نشانه دمکراتیزه کردن سیستم سرکوب گشته است. در مورد مسئله مالکیت و در بخش ارزی شرکت‌های سهامی غیر شفافی بوجود آمده‌اند که به ثروت‌اندوزی بخش کوچکی کمک می‌کنند. دخالت دائمی دولت در امور شرکت‌های تعاونی در بخش کشاورزی نه تنها به تقویت آنها کمکی نکرده، بلکه به ثبات آنها هم ضربه زده است. رفرم نیمه‌کاره در بخش صنایع به روند تولید خدشه رسانده و در عرصه بازار دولت سیاست محدودسازی را در پیش گرفته که منجر به بوجود آمدن بازار سیاه گردیده که حاصل آن چیزی جز نابرابری فزاینده نیست.

بر خلاف این نظر که جهانی شدن امکان عمل را از دست دولت‌ها گرفته و همه آنهایی که از هماکسنون پس از فروریختن سیستم شکست «آزمایش آلترناتیو» کوبا را به گردن آمریکا خواهند انداخت، آنچه به اختصار در بالا به آن اشاره شد نشان می‌دهد که سوسیالیسم استوایی هرچند با شرایط بسیار سخت خارجی مواجه است، اما هم ثبات سیاسی و هم توسعه وابسته به خواست داخلی است و کوبا بیشتر از بلوکه‌شدن رفرم‌ها و توسعه داخلی در رنج است.

از دست رفتن آلترناتیو ضد کاپیتالیستی در کوبا به معنی «پایان تاریخ» نیست. بلکه این کشور امکان و پتانسیل یک مدل از توسعه را دارد که اثبات می‌کند تقسیم عادلانه و یک سیستم اجتماعی زیربنای هر توسعه اقتصادی است. بنابراین بزرگترین چالش پیش روی کوبا یک رفرم همه‌جانبه در اقتصاد، دولت و جامعه است: تغییر سیستم از درون سیستم برای توسازی سیستم.

در بخش اقتصادی قبل از هر چیز ارتباط مجدد بخش‌های اقتصادی دو شقه شده باید در دستور کار قرار گیرد. نخست یک رفرم ارزی که بر اساس آن، برای تبدیل ارز از یک مقدار تعیین شده بیشتر از بهای آن کاسته شده تا بدین وسیله جلوی درآمد نابرابر گرفته شود. تفویت رقابت در بازار که به تولید بیشتر و نزول بهای کالاها می‌انجامد. ایجاد سیستم دولتی وام و بهره و کنترل آن و تقویت روحیه سرمایه‌گذاری. تقویت سیستم مالیاتی.

پس از ثبات در عرصه اقتصاد کلان، قدم بعدی رفرم شرکت‌های تولیدی است. کوبا احتیاج به فرمولبندی یک سیاست صنعتی دارد که احتیاجات ملی، قدرت رقابت، تخصص و پتانسیل تکنولوژیک در گرانگاه یک سیاست غیر متمرکز قرار داشته باشد.

با این رفرم‌ها کوبا می‌تواند به «بر کارآیب» تبدیل شود. این کشور دارای نیروی متخص با استانداردهای بین‌المللی، نیروی کار آن دارای تامین اجتماعی است و انستیتوهای علمی و تکنولوژیک آن دارای «Know-how» هستند که امکان حضور قدرتمند در بازار جهانی را تامین می‌کند.

علاوه بر آن کوبا با قرارداشتن در منطقه آزاد تجاری «FTAA» میان آمریکای شمالی و آمریکای لاتین از موقعیت ژئواستراتژیکی بی‌نظیری برخوردار است.

اما چنین رفرم‌هایی دولتی را می‌طلبد که نه تنها در عرصه اقتصادی، بلکه در سیاست نیز از انعطاف برخوردار باشد. دولتی که نقش هژمونیک نداشته و علاوه بر مشخصات کلاسیک یعنی روی کار آمدن از طریق انتخابات آزاد، دارای مشخصات تفکیک قوا، رعایت حقوق شهروندان باشد.

دمکراتیزه کردن نمایندگی سیاسی یعنی حزب کمونیست کوبا باید از درون آن صورت پذیرد. در دهه ۹۰ سالانه ۵۰ هزار نفر به حزب پیوسته‌اند که اکنون تقریباً ۱۰ درصد جمعیت کوبا عضو حزب کمونیست هستند و می‌توان گفت که حزب دیگر از فرم اوانگارد خارج و به یک حزب فراگیر توده‌ای تبدیل شده است. برای دمکراتیزه کردن حزب باید به فراکسیون‌ها اجازه فعالیت داد و از دادن چندین پست به یک نفر خودداری کرد.

به موازات این اقدامات باید سیستم قضایی غیر سیاسی شود. حقوق شهروندان مراعات و رسانه‌ها پلورالیزه شوند. این رفرم‌ها امکانات بزرگی برای دمکراتیزه و مدرنیزه‌کردن جامعه کوبا فراهم می‌سازد. هدف این تغییرات کم کردن اهمیت دولت نیست، بلکه به تقویت آن می‌انجامد.

تنها دولت‌هایی که بازدهی بالا دارند می‌توانند مشروعیت و کارآکتر اجتماعی خود را حفظ کنند. تحقیقات اجتماعی نشان داده‌اند. اخذ مالیات که بعنوان پایه ارائه خدمات اجتماعی محسوب می‌شود، تنها به قدرت و توان سیستم مالیاتی بستگی ندارد، بلکه مشروعیت دولت عنصر بسیار مهمی در امر پرداخت مالیات از سوی مردم است. دولتی که در ارائه خدمات اجتماعی کارآیی نداشته باشد، به موازات آن آمادگی پرداخت مالیات نیز در جامعه کاهش می‌یابد.

هدف همه پیشنهادهای ارائه شده مشخص است: ارائه تعریف جدیدی از دولت، بازار و جامعه که میزان همبستگی و استقلال آنها از نو تعریف شود. این تنها از طریق دولت و جامعه شهروندی قدرتمند امکان‌پذیر است. در این بازسازی، ملت نه با وحدت، بلکه با تفاهم تعریف شود.

شمای آینده (دوم)
نئوپوپولیسم بعنوان یک سناریوی محتمل

تمایلات فیدل کاسترو نشان می‌دهد که او تا آخر عمر بر مسند قدرت باقی خواهد ماند. با توجه به اینکه کاسترو اینک ۷۷ ساله است باید گفت که رژیم کنونی کوبا دارای یک مرز بیولوژیک است. اکنون این سئوال پیش می‌آید که جانشین کاسترو چه کسی خواهد بود.

جواب این سئوال سالهاست که مشخص است. جانشین کاسترو، کاسترو است. در کنگره چهارم حزب کمونیست در سال ۱۹۹۷، رائول کاسترو (برادر فیدل) که ۵ سال جوانتر است بعنوان جانشین او انتخاب شد. رائول کاسترو نه به دلایل موروثی، بلکه بخاطر اینکه فرمانده نیروهای مسلح است به سمت رهبری آینده کوبا انتخاب گردید. با انتقال قدرت به ارتش باید در وهله نخست جلوی فروپاشی رژیم سیاسی گرفته شود. اما دولت نظامی تنها نقش واسطه دارد و هدف آن ایجاد ثبات در دوران انتقال است.

اکنون این سئوال پیش می‌آید که روند سیاسی کوبا به کدام سو سمت‌گیری خواهد داشت؟

بنظر می‌رسد یک ائتلاف بین الیت سیاسی، تکنوکرات‌هایی که در بخش اقتصادی «emerging sector» کار می‌کنند و بخش‌هایی از بوروکرات‌های سنتی صورت گیرد. این ائتلاف ثبات اقتصادی و اجتماعی را تامین نموده و باعث شکل‌گیری یک قدرت جدید می‌گردد و در آینده بعنوان بورژوازی جدید در کوبا عمل می‌کند.

البته چنین ائتلافی دائمی نیست و برندگان رفرم‌های اقتصادی که بنظر می‌رسد بخوبی سازماندهی شده‌اند، با کمک‌های سرمایه‌داران داخلی و سرمایه‌گذاران خارجی قدرت را بدست گیرند.

نئوپوپولیست‌ها مشروعیت اجتماعی خود را از سیستم لیبرال دمکرات کسب می‌کنند که مشابه آن در کشورهای درحال گذار منطقه مانند پرو، مکزیک، آرژانتین و ونزوئلا دیده می‌شود. در شرایطی که مردم کوبا کاملا غیر سیاسی شده‌اند. نئوپوپولیسم با شخصیت‌گرایی و فرم سیاست اتوریته‌گرایش بر این زمین خاصل‌خیز امکان رشد می‌یابد. آنچه که در سیاست نئوپوپولیست‌های آمریکای لاتین جدید است این است که در حرف از تهیدستان جامعه حمایت و در عمل سیاست نئولیبرالی و تعدیل اقتصادی را پیش می‌برند و از آلیت اقتصادی حمایت و قوانین کار را ملغی و تامین اجتماعی را هرچه بیشتر محدود می‌کند.

دقیقاً چنین شرایطی است که برای نیروهای بنافوذ در کوبا نئوپوپولیسم لیبرال دمکرات را جذاب می‌کند. این سیستم به آنها اجازه می‌دهد بازار ارز را تقویت و از بوروکرات‌های دستگاه که در مقابل لیبرالیزه کردن مقاومت می‌کنند خلع قدرت کنند.

هر چند پوپولیسم و ناسیونالیسم درست در دست هم عمل می‌کنند اما رژیم آینده کوبا در سیاست و روابط خود با آمریکا تجدید نظر خواهد کرد و در دوران بعد از کاسترو دیگر بعنوان کشور دشمن محسوب نخواهد شد.

البته این نیز واضح و روشن است که با قدرت‌گیری نئوپوپولیست‌ها همانند بسیاری دیگر از کشورهای در حال گذار جلوی دمکراتیزه کردن ساختاری و اجتماعی کوبا را خواهند گرفت.

این مقاله اندکی خلاصه شده است.

آمریکا از ایران چه می‌خواهد؟

راجر هاردی، تحلیلگر بی بی سی

راجر هاردی تحلیلگر بی بی سی در امور خاورمیانه برای پرداختن به موضوع روابط ایران و آمریکا در شرایط کنونی، سفری به واشنگتن کرده و پای صحبت صاحبنظران و کارشناسان نشسته است. حاصل این سفر، گزارشی است که آن را اینجا می‌خوانید:

(۱)

دولت بوش در آمریکا بر شدت فشار خود بر حکومت روحانیان در ایران می‌افزاید و آنان را به حمایت از تروریسم، تولید جنگ‌افزار کشتار جمعی، و سلب آزادی مردم ایران متهم می‌کند. اما آیا دولت آمریکا به دنبال تغییر رفتار حکومت ایران است یا تغییر خود حکومت؟

از زمانی که جرج بوش رئیس جمهور آمریکا، ایران را عضو محور شرارت اعلام کرد، دولت آمریکا نگرش سختگیرانه آشکاری نسبت به ایران در پیش گرفته است.

در نظر دولت آمریکا، حکومت آیت‌اللهها در ایران مساند حکومت کنونی کره شمالی و عراق دوران صدام حسین در دو مورد مقصر است که از نظر سیاستمداران واشنگتن قابل تحمل نیست، یکی حمایت از تروریسم و دیگری تولید جنگ‌افزار کشتار جمعی و بیش از همه اینها شواهد تازه، در باره برنامه تسلیحاتی تهران است که ایران را به موضوعی داغ در محافل سیاستگذاری آمریکا تبدیل کرده است.

مسایکل آیزنشتات، کارشناس نظامی موسسه سیاستهای خاور نزدیک در واشنگتن که موسسه پژوهشی پنانفوذی است می‌گوید افشاگریهای اخیر یکی از گروههای مخالف حکومت ایران که مورد تایید دولت آمریکا قرار گرفته مردم را بسوی این نتیجه‌گیری سوق داده که ایران بیش از آنچه پیشتر تصور می‌رفت در برنامه‌های هسته‌ای پیش رفته است.

برخی معتقدند که ایران ممکن است ظرف دو یا سه سال آینده، امکانات کافی را برای تولید بمب اتمی به دست بیاورد، اما برآوردهای دیگر دولت آمریکا این مدت را به چارچوب زمانی‌ای افزایش می‌دهد که ممکن است تا پایان دهه جاری میلادی به طول بینجامد.

بنابراین هنوز آشکار نیست که برنامه هسته‌ای ایران چه وقت ممکن است به ثمر بنشیند. آنچه مشخص است این است که اگر قرار است این برنامه متوقف شود اقدام علیه آن اکنون باید صورت گیرد.

اما چه نوع اقدامی باید صورت گیرد؟

در این مورد، میان آن دسته از دولتمردان آمریکا که طرفدار اعمال فشار دیپلماتیک بر ایرانند و به واقعگرایان معروفند و تندروهایی که نومحافظه‌کاران نامیده می‌شوند و طرفدار تغییر حکومت ایرانند اختلاف نظر وجود دارد.

چاشوا مورآوچیک از موسسه آمریکایی انترپرایز که موسسه‌ای دست راستی است، از جمله این نومحافظه‌کاران است.

او ضرورت تغییرات اساسی را نه تنها در ایران بلکه در سراسر خاورمیانه به حادثه یازدهم سپتامبر ربط می‌دهد و می‌گوید نتیجه‌ای که آمریکاییها از آن واقعه گرفتند این بود که نه تنها باید تلافی کنند بلکه باید واقعا تلاش کنند تا چنین تهدیداتی از بین برود.

از نظر نومحافظه‌کاران، حکومتهای غیردمکراتیک خاورمیانه باید جای خود را به حکومتهای دمکراتیک دهند و این امر ترجیحا می‌تواند از طرق مسالمت‌آمیز صورت گیرد اما استفاده از زور برای تغییر این حکومتها نیز منتفی نیست.

نخستین مرحله از این روند تغییر، سرنگونی حکومت صدام حسین در عراق بود اما جودت یافه از دانشگاه دفاع ملی واشنگتن برنامه نومحافظه‌کاران را فراتر از فتح بغداد می‌داند.

به نظر او جای تردید وجود ندارد که ایران از جمله اهدافی است که بسیاری از نومحافظه‌کاران در سر دارند و فهرستی دارند که در آن، ایران پس از عراق جای دارد و پس از آن نوبت سوریه است.

آن گونه که آقای یافه می‌گوید، در نهضت تغییرات حکومتی که نومحافظه‌کاران در سر می‌پرورانند، عربستان سعودی و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس و در نهایت حتی مصر نیز جای دارد تا آنجا که تمام نقشه خاورمیانه از نو ترسیم می‌شود. به عقیده او اگر چه عراق حداقل تا مدتی طولانی به صورتی که نومحافظه‌کاران می‌خواهند در نخواهد آمد اما این مساله باعث تغییر نگرش آنها نخواهد شد. جودت یافه می‌گوید حس واقعگرایی نومحافظه‌کاران همیشه قوی نیست.

بحث میان واقعگرایان و نومحافظه‌کاران آمریکا اغلب تند و جدی است اما حل نشده باقی می‌ماند. در نتیجه، اعضای دولت آمریکا لحنهای متفاوتی با یکدیگر دارند، هنگامی که جرج بوش با صراحت در مورد ایران حرف می‌زند، از جمله هنگامی که اخیرا چندین بار در حمایت از تظاهرات دانشجویان ایران سخن گفت، نومحافظه‌کاران خشنود می‌شوند.

در مقابل، هنگامی که کالین پاول وزیر خارجه آمریکا اخیرا گفت دعواهای جناحی میان اصلاح‌طلبان و محافظه‌کاران ایران، دعوایی خانوادگی است که آمریکا نباید در آن مداخله کند، واقعگرایان او را تحسین کردند.

جرج پرکوویچ از بنیاد صلح جهانی کارنگی معتقد است که تضادی بنیادی در سیاستگذاری آمریکا وجود دارد. او سیاستگذاران آمریکایی را به طیفی تشبیه می‌کند که یک سر آن عده‌ای اند که می‌گویند بیایید با اتخاذ تدابیری با دولت ایران معامله‌ای برای توقف برنامه هسته‌ای‌اش که ما را نگران کرده است انجام دهیم و از راههای گوناگون به ایرانیها بفهمانیم که ما تدابیر اطمینان دهیم.

یک سر آن نیز گروه دیگری است که می‌گوید ما با رژیمهای شیطانی معامله نمی‌کنیم؛ دولت ایران شرور است و ما با آن معامله نمی‌کنیم، ما با آن مذاکره نمی‌کنیم، ما خواستار کناره‌گیری این دولت از قدرتیم.

(۲)

دولت بوش، دولت ایران را عضو «محور شرارت» اعلام کرده و آن را به حمایت از تروریسم، تولید مخفیانه سلاح هسته‌ای و نادیده‌گرفتن حقوق بشر متهم می‌کند. اما در واشنگتن دیدگاههای مختلفی نسبت به ایران وجود دارد و بسیاری می‌پندارند که دولت آمریکا سیاست واضح و مشخصی در قبال ایران ندارد.

راب سبحانی، بمازرگان، استاد دانشگاه و فعال سیاسی ایرانی که یکی از چهره‌های شناخته‌شده جامعه ایرانیان مقیم آمریکاست می‌گوید که به نظر او باید به همه مخالفان حکومت جمهوری اسلامی، از جمله ولیعهد سابق ایران نقشی داده شود. چون ایران تشنه رهبری است. تشنه کسی که بینش سیاسی داشته باشد. به نظر آقای سبحانی، اگر فردی، چه زن چه مرد، پیدا شود که نظر مردم ایران را به خود جلب کند و آرمانی برای هماینکه‌ترین کشور بسوی آن داشته باشد، مردم مطمئنا از او استقبال خواهند کرد.

موسسه‌های گوناگون نظرسنجی در واشنگتن دیدگاههای متفاوتی در مورد اعتبار و مقبولیت مخالفان حکومت جمهوری اسلامی میان مردم ایران دارند.

پاتریک کلاوسون که در موسسه سیاستهای خاور نزدیک در واشنگتن مسائل ایران را دنبال می‌کند در میان گروههای ایرانی مخالف جمهوری اسلامی در خارج، به سازمان مجاهدین خلق اشاره می‌کند که به گفته او گروهی بسیار پرسر و صدا است. کلاوسون می‌گوید مجاهدین خلق طرفداران بسیار اندکی داخل ایران دارند اما منبع اطلاعاتی بسومندی‌اند. چون در میان حجم وسیعی از اطلاعات نادرست که ارائه می‌دهند، نکات مهم و قابل تاملی پیدا می‌شود و به همین دلیل باید به آنان گوش فرا داد. آقای کلاوسون سپس به سلطنت‌طلبان و رضا پهلوی اشاره می‌کند که به نظر او، به عملکرد و فعالیتهای خود تحول کمی و کیفی بخشیده، و دارد نحوه ارتباطها دیگران رابهتر می‌آموزد اما پخش عمده‌ای از توان خود را بر این متمرکز کرده است که از رویارویی مستقیم با روحانیان ایران بپرهیزد و خود را به عنوان کسی که قصد دارد در آینده، بر ایران فرمانروایی کند نشان ندهد.

پاتریک کلاوسون و عده‌ای دیگر بر این باورند که آمریکا نباید از گروههایی که داخل ایران در حال مبارز برای تغییرات دمکراتیک‌اند، از جمله دانشجویان و آنانی که از اصلاح‌طلبان داخل حاکمیت ناامید شده‌اند، پشتیبانی مادی و معنوی به عمل آورد.

برخی از جمهوریخواهان راستگرا

ادامه در صفحه ۱۱